

نظريات شاخص مكتب شيخيه در مسائل اعتقادی

اختلافات نظري که شيخيه با ساير علما در معارف و حکمتها دارند از قبيل معاد و معراج و بعض فضائل ائمه و بزرگان که بر پاره اي از طبایع قدری ثقیل میآید ، اولاً باید گفت که اختلاف در مسائل نظري امر تازه اي نیست و بين مسلمين و شيعه همواره وجود داشته، و مناط کفر و ایمان هم نیست ، بلکه در واقع وجود فضائي که هر صاحب نظری بتواند در آن نظر خود را بيان کند از اسباب ترقی و تعالی جامعه است و سبب پیشرفت علوم خواهد شد.

علمای شيخيه با توجه بآنکه با تعمق در آیات و اخبار و ادله گوناگون در مسأله معاد جسماني و معراج جسماني به توضیح و توجیهی دست یافته بودند که طبقات و مراتب عوالم مختلف را آسانتر توضیح میداد و بسیاری از مشکلات و تصورات نادرست قدما را در باره سخت و غیر قابل نفوذ بودن افلاک و مسأله معروف خرق و التیام را هم حل مینمود ، نظرات خود را در باره معاد بیان نمودند و با آنکه معاد جسماني و روحاني را رد ننموده و فقط جسم معاد را توضیح دادند که بادل گوناگون ، بازگشت انسان بآخرت با جسم لطیف تري است که با تصورات و برداشتهای اولیه غیر متخصصین در این فن اندکی اختلاف دارد، بر حسب عرف و عادت آن زمانها که بعض علما بمحض آنکه مطلبی را که اندک تفاوتی با تصورات و ذهنیات آنها داشت، مخالف دین خدا میپنداشتند، نظریات مرحوم شيخ احمد احسائي (اع) را هم با همین دیدها مورد تعرض قرار دادند و فریاد و هیاهو از بعضی برخاست که چنین توضیحی برای معاد که جسم لطیف تري هم وجود داشته باشد کفر است .

و تکفیر کنندگان مطلقاً باین مطلب فکر نکردند که این مسأله از بزرگترین مسائل حکمت الهی است که بسیاری علما در فهم مقدمات آن هم درمانده اند و بهیچوجه میسر نیست اشخاصی که تخصص آنها صرفاً در فقه و ظواهر شریعت و احکام حلال و حرام است به يك نظر آنرا رد یا قبول نمایند و اصلاً باین مطلب توجه نکردند که فقط در بين علمای شيعه تا آن روز چهارده قول مختلف در کیفیت معاد وجود داشته و اصلاً اجماع و اتفاقی بر کیفیت معاد جسماني واقع نشده که تخلف از آنرا جرم بدانند و خلاصه بدون توجه باین امور بر عالم و حکیم بزرگی که همواره سعی در استخراج و بیان همه علوم فلسفی و حکمت الهی با استناد باخبار و آثار محمد و آل محمد صلوات الله عليهم داشت رد نمودند و بظن قوي بسیاری از رد کنندگان دقیقاً نمیدانستند که چه چیزی را رد میکنند یا واقعا آنکه مورد رد و تکفیر واقع شده دلیل کفر او چیست.

متأسفانه تاریخ علوم حاوی موارد متعددی از این قبیل برخوردها است باری نظر شيخ احمد احسائي بر این بود که اعراض جسم بآخرت برنمیگردد چون از آنجا نیامده و جسم لطیف تري در انسان هست که همراه روح به آن جهان میرود و مشروح این معنی در کتاب ارشاد العوام همراه با استدلالهای مفصل و همچنین در کتاب مهدویه که هر دو از مصنفات مرحوم آقای حاج محمد کریمخان کرمانی میباشند آمده است .

و نیز موضوع کیفیت معراج پیغمبر (ص) هم باز از مسائل نظری مورد اختلاف شیخیه بابعضی دیگر از علماست و شیخیه میگویند معراج اگر چه جسمانی است ولی با جسم عرضی نیست و این تصور که پیغمبر (ص) مثل سفینه ها و موشکها از زمین بطرف همین آسمان ظاهر رفته باشد تصوری عامیانه است چون رفتن بسوی این آسمانها لاجرم در جهتی از جهات است و معراج پیغمبر (ص) برای تقرب به خداست و خدا در يك طرف آسمان منزل ندارد که با سیری در این جهات معروفه عرضی بشود باو نزدیک شد و این تصورات لازمه اش این است که خدا را محدود و در جهتی خاص بدانیم و جهت دیگر را خالی از او فرض کنیم و این خلاف صریح توحید است .

و ما مطلب را بسیار خلاصه گفتیم و از توضیحات و اصطلاحات علمی هم پرهیز نمودیم و هرکس مشروح و مفصل ادله شیخیه را بخواهد باید به کتب اصلی حکمت ایشان از قبیل شرح زیارت جامعه کبیره و شرح عرشیه و شرح مشاعر از مرحوم شیخ احمد احسائی و الفطرة السلیمة و ارشاد العوام از مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی و سایر کتب علمای این سلسله رجوع نماید.

از مطالب دیگر اختلاف نظرهای شیخیه با سایر علمای متأخرین یکی هم این است که، اصول دین را اغلب شیعه پنج تا می‌شمرند و شیخیه چهار اصل می‌شمارند نه باین معنی که اصلی از اصول را منکر باشند بلکه میگویند این شمردن اصول پنج گانه که بتبعیت از کتاب و سنتی نیست، بلکه سلیقه علما است ، و بنظر ما شمردن عدل بعنوان یکی از صفات پروردگار امروزه رجحانی ندارد و در ضمن اصل توحید مذکور است همانطور که سایر صفات او مثل عالم و قادر و حی و غنی و سایر صفات الهی که اعتقاد و اعتراف بهمه آنها لازم و واجب است و در تلو اصل اول مندرج میباشند ، پس ذکر عدل بطور جداگانه در اصول دین واجب نیست . و همچنین شمردن معاد هم بخصوصه لزومی ندارد چون در ضمن نبوت مستتر است و اعتقاد به نبوت پیغمبر (ص) یعنی اعتقاد به شخص او و هرچه از نزد خدا آورده که از جمله آنها بیان مسأله معاد است و باید بآن معتقد باشیم همانطور که به سایر فرمایشات و بیانات آن حضرت معتقدیم و ذکر آن بطور خاص در اصول دین رجحان مسلمی ندارد.

اما چیزی که در دینداری باید اصل باشد و اخبار و احادیثی هم گواه بر اصل بودن آن داریم اصل چهارم است که عبارت از شناختن پیشوایان شیعه و اخوت و مسأله ولایت و براءت و دوستی و دشمنی است که همه اینها يك موضوع واحد بوده و اصل بودن آن بسیار واضح و مستند است و در وقتی که به امثال ما وحی نازل نمیشود و پیغمبر (ص) هم در میان نیست و امام ما هم غایب است و ناچار باید به بزرگان شیعه و علما رجوع کنیم و در میان علما هم مع الأسف صادق و کاذب و علمای نیک و علمای سوء هر دو هست چطور میشود که شناختن آنها اصل نباشد و چشم بسته و بدون شناخت و اطمینان بآنها رجوع کنیم، پس شناختن آن بزرگان که در عالم اخوت برادران بزرگ ما محسوب میشوند اصل است و باید صادق و کاذب را بشناسیم و راستگویان را دوست بداریم و از دروغگویان برحذر باشیم و در این موضوع هم شیخیه کتب متعدد دارند که باز معروفترین همه آنها همان کتاب ارشاد است که جلد چهارم آن مخصوص به همین اصل چهارم یا باصطلاح شیخیه رکن رابع است. این کتاب را از بخش دائلود کتاب میتوانید دریافت کنید.

علمای مکتب شیخی در بعض مسائل نظری دیگر مثل مسأله وجود هم با بسیاری از حکما و فلاسفه تفاوت نظر دارند و قائل شدن به وحدت وجود بین خدا و خلق و وحدت موجود را نمیپذیرند که شرح آن

در این مختصر نمیگنجد و باید در هر موضوع بکتابهای تخصصی آن مثل شرح مشاعر و شرح عرشیه و امثال آنها رجوع شود. و بهمین اندازه ها در اینجا اکتفا میکنیم. اما در آینده به بعضی از این مطالب مفصل تر خواهیم پرداخت.